

سال شمار زندگی
حجت‌الاسلام محمدرضا زائری

- ۱۳۴۹ تولد در کرمان (۹ خرداد)
- ۱۳۵۵ آغاز تحصیلات ابتدایی در دبستان نمونه بندرعباس
- ۱۳۶۰ آغاز تحصیلات راهنمایی در مدرسه آمریکایی تهران
- ۱۳۶۳ آغاز تحصیلات متوسطه علوم تجربی در دبیرستان شهید چیت‌چیان
- ۱۳۶۴ ادامه تحصیلات در دبیرستان شهید مطهری
- ۱۳۶۸ آغاز تحصیلات حوزوی در مدرسه عالی شهید مطهری
- ۱۳۷۳ سردبیری مجلات زمزم

با حجت‌الاسلام محمدرضا زائری در کتابخانه شخصی‌اش در حالی گفت‌وگو کرد

کتابی نوشته‌ام که قابل انت

ما، در بستر مطبوعات، می‌خواستیم قلم‌ها را



میثم رشیدی مهرآبادی
دبیر قفسه کتاب

مکان گفت‌وگو می‌توانست کتابخانه ملی یا دفتر روزنامه جام جم باشد. هر دو در دسترس و راحت بودند؛ اما حاج‌آقا گفت حالا که بحث کتاب است، دیدارمان در کتابخانه شخصی‌ام باشد. نشانی را که پرسیدم، دلم لرزید. کتابخانه استاد زائری در منزلشان واقع در منتهی‌الیه شمال‌شرقی تهران، جایی در دامنه کوه و در محله‌ای با خیابان‌های شیبدار بود. با تمام تلاشم چند دقیقه دیر رسیدم اما دیدن بوستانی از کتاب‌ها که هم ترکیب و هم چینش‌شان حال آدم را خوب می‌کرد، ارزشش را داشت. بیش از دو ساعت همکلامی با استاد، به قدر چند دقیقه گذشت و اگر قرار بعدی‌شان را از قبل تنظیم کرده‌بودند، احتمالا وقتی از آن کتابخانه خارج می‌شدیم که هوا تاریک شده‌بود....

اولین کتابم را نوشتم

از «کتاب تنهایی»ام خیلی استقبال شد. بعدها در لبنان هم به زبان فرانسه ترجمه شد. هنوز هم بازتاب‌هایی از این کتاب به دستم می‌رسد. این کتاب، برداشت آزاد از احادیث قدسی است. من در دوران نوجوانی با کتابی که مجموعه احادیث قدسی بود خیلی انس داشتم و ۴۰ سوره از تورات را که حضرت علی‌علیه‌السلام به عربی ترجمه کرده‌اند، می‌خواندم. چون ممکن بود نسل جوان با چنین متن‌های ثقیلی ارتباط پیدا نکند، تصمیم گرفتم «کتاب تنهایی» را بنویسم. این کتاب، اولین کتابم بود و بین کتاب‌هایی که نوشته‌ام از همه برایم مهم‌تر است.

انتشار اولین متن در ۱۰ سالگی

اولین متنم در ۱۰ سالگی و در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شد. همیشه هم در فضای کتاب و تألیف و نشر بودم. یکی از دوستانم که انتشاراتی داشت همیشه اصرار می‌کرد کتابی از من منتشر کند اما من جرأت نمی‌کردم و باورم این بود که کار تألیف، منزلتی است که باید با پیش‌زمینه لازم سراغ آن بروم. جسارت اقدام به نشر در من نبود. از این بابت خوشحالم چون عاملش این بود کسانی که به‌عنوان مؤلف می‌دیدم، آدم‌های ذی‌شأن و بزرگی بودند. در دوره جوانی با مرحوم عبدالحسین حائری در کتابخانه مجلس مأنوس بودم؛ از مرحوم محیط طباطبایی تا آقای مهدی محقق و حجت الاسلام رسول جعفریان را می‌دیدم و بعضا به من توصیه می‌کردند بنویسم اما به هر حال جایگاهی داشتند که احساس می‌کردم فاصله‌ام زیاد است و هنوز وقتش نیست. اما در دوره‌ای موقعیتی پیش آمد که کتاب تنهایی منتشر شد و بازخورد بسیار خوبی گرفتم و در انتشارات سروش، دو کتاب دیگرم هم منتشر شد که نثر ادبی بود. این برای فاصله ۲۰ تا ۳۰ سالگی بود که نثرهای ادبی می‌نوشتم و تعدادی از آنها را منتشر می‌کردم.

تمرکز بر نثر ادبی

مجری یکی از یادواره‌های شهدا بودم و آقای سید مهدی شجاعی را دیدم و ارتباط‌مان شروع شد. ابتدا در انتشارات برگ و انتشارات مدرسه خدمت ایشان بودم و در ادامه در مجله نیستان همکاری‌مان ادامه پیدا کرد. بعد که مجله تعطیل شد، انتشارات نیستان راه افتاد و در دوره‌ای بیشتر تمرکز روی نثر ادبی بود، البته ظرفیت‌های دیگری هم پیش می‌آمد. مثلا یک دوره‌ای وقتی آقای جعفریان، فعالیت در مجموعه میراث اسلامی ایران را شروع کرد، با ایشان همکاری و یک نسخه خطی را تصحیح کردم. شاید اگر این مسیر را ادامه می‌دادم، جنس کارم متفاوت می‌شد. آن زمان من خیلی با مرحوم علی‌اکبر غفاری مأنوس بودم و روی متون حدیث تمرکز داشتم.

ارتباط برای فیلم «مارمولک»

توصیه آقای سیدمهدی شجاعی این بود که در حوزه متون قدیم دیگران هم فعالیت می‌کنند اما در حوزه ادبی کمتر کسی داریم و تو این مسیر را ادامه بده و برای همین به این مسیر آمدم. مثلا اولین داستان آخوندی که تم طنز داشت با نام «کفش‌هایم کو؟» را در نیستان چاپ کردم. بعدا همین کتاب زمینه ارتباط‌مان را برای فیلم مارمولک ایجاد کرد و مشاور فیلمنامه بودم. مرحوم کیومرث صابری هم این داستان را در گل‌آقا منتشر کرد و کم‌کم فضای من به حوزه‌های عمومی و ادبی و رسانه کشیده شد. یادداشت‌های مطبوعاتی‌ام هم به مرور جمع و به صورت کتاب عرضه شد.

از نگاه همکلاسی

دکمه شیفت شیخ!



حمیدمحمدی‌محمدی
مدیرکل فرهنگی خبرگزاری فارس

من از دبستان، محمدرضا زائری را می‌شناسم. نه این‌که کنار هم در حیاط مدرسه «دنیای آزاد» بدو بدو کرده باشیم یا وقت تعطیلی مدرسه، در حالی که کیف‌های چرمی دوقفل قهوه‌ای را در دست‌هایمان تکان می‌دهیم، خیابان دوم نیروی هوایی را رفته‌باشیم بالا یا پایین. من اصلا از آن روزها که کلاس چهارم بودم وزائری، یک کلاس بالاتر درس می‌خواند، هیچ چیزی یادم نیست اتفاقا. بعدها که اولین مطلب زائری نوجوان در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شد، دانستم ما باهم در یک دبستان درس خوانده‌ایم؛ بدون آن‌که همدیگر را شناخته باشیم. من در خانه روزنامه‌نگاران جوان و همشهری محله با زائری کار کرده‌ام. وقتی پای نوشتن طنز وزرادر نشریه «خانه» ایستاد و نگذاشت تیتر «این بچه نفت خورده» برای وزیر نفت، عوض شود و هنگامی که از جلد شدن عکس شخصیت کم‌عقل ولی دوست‌داشتنی سرآسیاب در «همشهری محله» دفاع کرد، فهمیدم زائری هم آدم کف جامعه است، هم ادای شهامت درنمی‌آورد؛ با این تفاوت که در کف جامعه نمی‌ماند و هرجا لازم باشد، از بیان ساده مسائل اجتماعی، شیفت می‌کند روی یک منبر کاملا علمی و دانشگاهی پسند. این را در سفر به «اَسالم» و منبری که درباره جلال آل‌احمد در مسجد جامع این شهر رفت، فهمیدم. لابد خیلی‌ها از من شنیده‌اند که زائری، یکی از انگشت‌شمار آخوندهایی است که در خوشفکری و ایده‌پردازی نظیر ندارند اما اجرای ایده‌هایش را به دلیل دیوانسالاری کشور و بعضا سیاسی، زود رها می‌کند. ایده نشریات بین‌المللی مثل «زمزم»، خانه روزنامه‌نگاران جوان، صندوق سبز کانون، همشهری محله و... از جمله کارهای ماندگار و بی‌بدیل شیخ هستند که عمر زیادی نداشتند. ناگفته نماند که او در همین کارهای مهم فرهنگی، سیادت خود را در کنار هم قرار دادن افراد بانفوذ از هر گرایش و صنف و حزب نشان داد.

در محضر کتاب‌های شیخ

حجت‌الاسلام محمدرضا زائری خیلی زود و در پایان دومین دهه زندگی‌اش، قلم به دست گرفته و نوشته‌است. چه در مطبوعات و مجلات و چه در قالب کتاب. برای او، انتخاب هفت کتاب پیشنهادی از بین کتاب‌هایش کار راحتی نبود اما این زحمت را متحمل شد تا برای خواندن کتاب‌هایش با این فهرست آغاز کنیم.

۱ **کتاب تنهایی**
نشر احیاء
سال انتشار ۱۳۹۹



۲ **دینی که آن‌ها می‌گویند، نه!**
نشر آرما
سال انتشار ۱۳۹۷



۳ **مسافر سنت در هزاره سوم**
نشر آرما
سال انتشار ۱۴۰۱

